

## Islamic Knowledge and Insight

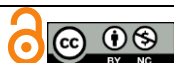
### Critique of Allameh Jafari's Translation of the First Five Sermons of Nahj al-Balagha Based on Antoine Berman's Translation Theory

1. Kobra RahimiNokani: PhD Student, Department of Arabic Literature, Arak University, Arak, Iran
2. Ghasem Mokhtari\*: Full Professor, Department of Arabic Literature, Arak University, Arak, Iran. (Email: qmokhtari@gmail.com)
3. Mohammad Jarfi: Assistant Professor, Department of Arabic Literature, Arak University, Arak, Iran
4. Mahmoud Shahbazi: Associate Professor, Department of Arabic Literature, Arak University, Arak, Iran

#### Abstract

The utilization of religious and doctrinal texts, in addition to being desirable for all societies, necessitates reliance on the most precise components of linguistics and translation studies. *Nahj al-Balagha*, as a religious, ideological, political, social, and even scientific charter and covenant, has always been the subject of discussion and research. Persian translators have shown significant interest in translating it, and almost every few years, a new translation enters the realm of religious texts. Evaluating these valuable works based on the latest criteria of translation studies is both essential and significant. The present study aims to critique Allameh Jafari's translation of the first five sermons of *Nahj al-Balagha* based on Antoine Berman's translation theory. This study employs a descriptive-analytical method, focusing on the critique of Allameh Jafari's translation of the first five sermons of *Nahj al-Balagha* using four components from Berman's morphological translation theory. Analyzing this translation within the framework of Antoine Berman's theoretical principles can elucidate the extent of the translator's success or failure in providing an appropriate translation of *Nahj al-Balagha*. The findings suggest that Berman's principles are highly applicable to translations from Arabic to Persian, especially for a text as weighty and measured as *Nahj al-Balagha*. However, while Berman's theory places significant emphasis on preserving the authenticity of the source language, the explanatory clarifications and elaborations that Berman considers distortions in translation should, in the case of *Nahj al-Balagha*, be included. This is because they contribute to a better understanding of this profound and invaluable text.

**Keywords:** critique, translation, Allameh Jafari, Nahj al-Balagha, Antoine Berman



**How to cite:** RahimiNokani, K., Mokhtari, G., Jarfi, M., & Shahbazi, M. (2024). Critique of Allameh Jafari's Translation of the First Five Sermons of Nahj al-Balagha Based on Antoine Berman's Translation Theory. *Islamic Knowledge and Insight*, 2(2), 153-172.

© 2024 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 27 July 2024

Revise Date: 29 August 2024

Accept Date: 23 October 2024

Publish Date: 22 November 2024

## معرفت و بصیرت اسلامی

### نقد ترجمه علامه جعفری از پنج خطبه اول نهج البلاغه بر اساس نظریه ترجمه آنتوان برمن

۱. کبری رحیمی نوکانی: دانشجوی دکتری، گروه ادبیات عرب، دانشگاه اراک، اراک، ایران
۲. قاسم مختاری\*: استاد تمام، گروه ادبیات عرب، دانشگاه اراک، اراک، ایران. (پست الکترونیک: qmokhtari@gmail.com)
۳. محمد جرفی: استادیار، گروه ادبیات عرب، دانشگاه اراک، اراک، ایران
۴. محمود شهبازی: دانشیار، گروه ادبیات عرب، دانشگاه اراک، اراک، ایران

#### چکیده

بهره مندی از متون دینی و اعتقادی علاوه بر اینکه مطلوب همه جوامع است، مستلزم استمداد از دقیقترین مؤلفه‌های زبان‌شناسی و علم ترجمه است. نهج البلاغه به عنوان یک میثاق و منشور دینی، عقیدتی، سیاسی، اجتماعی و حتی علمی، همواره مورد بحث و پژوهش بوده و مترجمان نیز در زبان فارسی اقبال گسترده‌ای به آن نشان می‌دهند و تقریباً چند سال یک بار، ترجمه جدیدی به عرصه متون دینی وارد می‌شود که سنجش این آثار ارزشمند با معیارهای جدید علم ترجمه، امری ضروری و حائز اهمیت است. هدف از انجام پژوهش حاضر نقد ترجمه علامه جعفری از پنج خطبه اول نهج البلاغه بر اساس نظریه ترجمه آنتوان برمن می‌باشد. روش پژوهش حاضر، توصیفی-تحلیلی و بر پایه نقد ترجمه علامه جعفری از ۵ خطبه اول نهج البلاغه براساس چهار مؤلفه از دیدگاه نظریه ریخت‌شناسانه آنتوان برمن است. بررسی این ترجمه با در نظر گرفتن اصول نظری آنتوان برمن، می‌تواند میزان موفقیت و یا عدم توفیق مترجم در ارائه ترجمه‌ای مناسب از نهج البلاغه را تبیین کند. از مواردی که بیان شده می‌توان نتیجه گرفت که نکات گفته شده توسط برمن، بسیار برای ترجمه عربی به فارسی و سخنی به وزن و اندازه نهج البلاغه برای مترجم، قابل تطبیق است. نظریه برمن ولی توجه زیادی به اصالت زبان مبدا داشته و می‌خواهد که از اصالت آن کاسته نگردد. اما مترجم شفاف سازی و اطنابی که در ترجمه برمن به عنوان تحریف نام برده شده است باید در ترجمه نهج البلاغه آورده شود زیرا به فهم این کلام وزین و ارزشمند کمک می‌کند.

**کلیدواژگان:** نقد، ترجمه، علامه جعفری، نهج البلاغه، آنتوان برمن

شبه استاددهی: رحیمی نوکانی، کبری، مختاری، قاسم، جرفی، محمد، و شهبازی، محمود. (۱۴۰۳). نقد ترجمه علامه جعفری از پنج خطبه اول نهج البلاغه بر اساس نظریه ترجمه آنتوان برمن. معرفت و بصیرت اسلامی، ۲(۲)، ۱۵۳-۱۷۲.

© ۱۴۰۳ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۶ مرداد ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری: ۷ شهریور ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۲ آبان ۱۴۰۳

تاریخ چاپ: ۲ آذر ۱۴۰۳

## مقدمه

در زمینه ترجمه و ترجمه‌شناسی دو نگرش اصلی مطرح می‌باشد؛ دسته اول نظریه پردازان مقصدگرا می‌باشند که به نظر آنان معنا باید به هر شکل که ممکن است منتقل شود. چهره معروف و برجسته در این گروه ودمیرال می‌باشد. او عقیده دارد که محدود کردن ترجمه به رمزگردانی ساده، اشتباه است. او همچنین بر این عقیده است که ترجمه باید با دوباره نویسی همراه باشد و در آن مترجم به تولید معنا یا آفرینش مجدد پردازد (Ladmiral, 1994). یک گروه دیگر از نظریه پردازان مبدأگرا می‌باشند که ترجمه زیبا را زاده فرمی زیبا در نظر می‌گیرند و عقیده دارند که یک مترجم فقط از طریق وفاداری به فرم اصلی است که قادر به انتقال معنا می‌باشد. یکی از اعضای اصلی و فعال این گروه آنتوان برمن است. او عقیده دارد که در ترجمه هر متن خارجی باید حالت غریبیگی آن را در زبان مقصد حفظ نمود و نباید در ترجمه تغییراتی به نفع زبان مقصد ایجاد کرد؛ زیرا معنا از طریق صورت انتقال داده می‌شود (Berman, 1999).

مترجم نقشی بسیار مهم در انتقال اندیشه‌ها و افکار و همچنین یک ارتباط ادبی و فرهنگی بین جوامع برعهده دارد. مترجم با انجام یک ترجمه مطلوب و صحیح و با رعایت نمودن اصل امانتداری که یکی از اصول مهم ترجمه می‌باشد، زمینه‌ای را فراهم می‌نماید تا فرهنگ‌ها و سنت‌های زبان مبدأ به زبان مقصد انتقال یابد. در پروسه ترجمه، گرایش‌های مترجم می‌تواند به شکلی کاملاً ناآگاهانه بر ترجمه تأثیر بگذارد و این عمل می‌تواند مانع از رسیدن آن به هدف اصلی‌اش شود (Shirvani Deyani et al., 2021). تاریخچه نقد ترجمه به تاریخ خود ترجمه نمی‌رسد اما سال‌ها از پیدایش آن می‌گذرد. نقدهای اولیه ترجمه بیشتر به وسیله کسانی ارائه شده است

که خود یا مترجم و یا مؤلف بوده‌اند. مترجم یا نویسنده برای ارائه دیدگاه‌های خود در مورد ترجمه رویکرد خود را الگوی نقد و تحلیل قرار می‌دهد. در زمینه ترجمه و ترجمه‌شناسی، «آنتوان برمن» از جمله اشخاصی می‌باشد که تحت تأثیر فلسفه، گونه دیگری از نقد ترجمه را مطرح می‌کند. نقد ترجمه به آن شکلی که «برمن» مطرح می‌کند حاصل تفکر و خوانش و بسیار نزدیک به نقد ادبی می‌باشد. اصلی‌ترین محور دیدگاه «برمن» در ترجمه‌شناسی، احترام به متن اصلی است (Ahmadi, 2013).

برمن یک نظریه پرداز مبدأگرا است و اصلی‌ترین عامل‌های میل به ایجاد نظریه گرایش‌های ریخت‌شکنانه و مبدأگرایی را عواملی از قبیل بیگانه‌زدایی، از آن خود ساختن و قوم‌مداری ذکر می‌کند. برمن در این نظریه، مترجم را دعوت به وفاداری به متن مبدأ می‌کند. با به کارگیری نظریه برمن می‌توان اندازه وفاداری مترجم به متن اصلی را سنجید. برمن مجموعه‌ای از عوامل که موجب به وجود آمد فرایند بیگانه‌زدایی می‌شود را ذکر می‌کند و خواهان این است که مترجم از این تحریف‌ها پرهیز کند و در ترجمه، از نظر سبک و محتوا، به متن مبدأ پایبند باشد (Safavi, 1992).

آنتوان برمن (۱۹۴۲-۱۹۹۱) در واقع مترجم، نظریه پرداز، تاریخ‌نویس و فیلسوف علم ترجمه می‌باشد. برمن در این زمینه متأثر از کسانی چون والتر بنیامین و هانری مشونیک و همچنین فلسفه رمانتیک آلمانی‌ها می‌باشد و گونه متفاوتی از نقد ترجمه را مطرح می‌کند. نقد ترجمه به گونه‌ای که برمن آن را بیان می‌کند، نتیجه تفکر و خوانش است و همچنین به نقد ادبی خیلی نزدیک است. اصلی‌ترین دیدگاه ترجمه‌شناختی آنتوان برمن، احترام و حرمت نهادن به متون بیگانه می‌باشد. او از این نظر با بیان کردن نظریه «گرایش‌های ریخت‌شکنانه»، در واقع دیدگاه‌های معطوف به زبان

**How to cite:** Mohammadi Zaer, S., Anjomshoa, Z., Salajegheh, S., Nazari, A., Pour Rashidi, R. (2024). Epistemology of Faith and Doubt in Islamic Philosophy and Its Impact on Individual Life. *Islamic Knowledge and Insight*, 1(1), 1-11.

© 2024 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date:

Revise Date:

Accept Date:

Publish Date:

**شیوه استناددهی:** محمدی زائر، سارا، انجم شعاع، زهرا، سلاجقه، سنجر، نظری، اکبر، و پور رشیدی، رستم. (۱۴۰۳). معرفت‌شناسی ایمان و شک در فلسفه اسلامی و تأثیر آن بر زندگی فردی. معرفت و بصیرت اسلامی، ۱(۱)، ۱-۱۱.

© ۱۴۰۳ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال:

تاریخ بازنگری:

تاریخ پذیرش:

تاریخ چاپ:

مقصد و قوم گرایانه را در کار ترجمه بررسی نموده است. برمن هر نوع تغییری در سبک نویسنده، اطناب کلام، ساختار زبان و یا حتی تغییرات در پاراگراف بندی و نقطه گذاری را از عوامل تحریف متن ذکر می کند. این رویکرد برمن از ۱۳ مؤلفه تشکیل شده است که این مؤلفه ها عبارتند از: «اطناب کلام، عقلایی سازی، بومی سازی یا تخریب شبکه زبان های محلی، غنایی زدایی کمی، تخریب سیستم زبانی و تخریب کردن اصطلاحات، غنازدایی کیفی، یک دست کردن متون، تفاخرگرایی، تخریب ضرب آهنگ متون، تخریب شبکه های معنایی نهان در متون، شفاف سازی (Ahmadi, 2013). «برمن» کاملاً مخالف رویکرد غیر وفادارانه گرایش در ترجمه است. او از اصلی ترین نظریه پردازان در زمینه مبداگرایی می باشد. برمن با بومی سازی و تقییح نمودن بیگانه سازی در روند ترجمه همیشه و به شدت مخالفت خود را نشان داده است (Munday, 2010). برمن معتقد است که یک متن ترجمه شده در مراحل ترجمه، بایست به نوعی تغییر پیدا کند که به هیچ وجه اثری از بیگانگی در آن وجود نداشته باشد. از نظر برمن برخی از مترجمان گرایش به این دارند که شکل و ریخت زبان تغییر کند. مقصود آنان از این عمل خدمت به معنا و صورت زیبا در زبان مقصد و خواننده است و به عقیده برمن این عمل به نوعی نابودی متن اصلی می باشد؛ یعنی آنان در ترجمه خود، چنان در بازنویسی و آفرینش مجدد معنا و فرم، گم می شوند که متن اصلی را به کلی فراموشی می کنند. برمن معتقد است که در واقع این گرایش به تغییر شکل ناشی از عوامل قوم مدارانه است که به نوعی بر جهت گیری مترجم نیز تأثیر می گذارد (Samimi, 2012).

اگر قبول نماییم که دیدگاه برمن به ترجمه یک دیدگاه مبدأ مدار است، ضرورتاً باید پذیرفت که این بینش بیشترین قرابت را با ترجمه متن های مقدس و به خصوص متون مقدس ادبیات ما دارد (Rahimi Khoighani, 2018). آنتوان برمن مبحث اخلاق را در ترجمه مطرح می کند. با این عمل، او در حقیقت به تعریف هدف از ترجمه پرداخته است. برمن بر این عقیده است که ترجمه نوشتن و

منتقل نمودن است؛ اما این انتقال و این نوع نوشتن فقط و فقط در پرتو هدف اخلاقی حاکم بر ترجمه معنا می یابد که همان قول دیگری به عنوان دیگری است (Afzali & Sanaei, 2020). اخلاق حرفه ای مترجم به معنای قبول نمودن و پذیرفتن متن مبدأ به عنوان اثری متعلق به فرهنگ بیگانه است که به جای نادیده گرفتن آن، باید آن را پذیرفت (Bavandpouri et al., 2021).

نهج البلاغه دریای بیکرانی از معارف اسلامی است که بعد از قرآن کریم و احادیث نبوی، بهترین راهنمای هدایت بشر و ساختن انسان کامل است. نهج البلاغه شامل خطبه ها، نامه ها و کلمات قصار مولای متقیان، امام علی (ع) می باشد. این کتاب ارزشمند سرشار از بلاغت و فصاحت است و افراد بسیاری به این موضوع اشاره نموده اند. این کتاب گرانها در سال ۴۰۰ هجری قمری توسط شریف رضی جمع آوری شده است، اما نباید فراموش کرد که خطبه ها و حکمت های آن همواره در طول تاریخ مورد توجه ادبا و شاعران بوده است (Fakhouri, 1986).

نهج البلاغه تاکنون از سوی مترجمان زیادی به فارسی ترجمه شده است. آن چه در ترجمه متون مقدس و دینی یا متون ادبی، مهم و ضروری به نظر می رسد، عامل وفادار بودن به متن اصلی است. ترجمه نهج البلاغه از دو جهت دارای اهمیت می باشد؛ اول به عنوان یک متن مهم دینی و دوم به اعتبار اینکه نهج البلاغه یک متن ادبی و در اوج بلاغت است. با توجه به موارد ذکر شده بررسی ترجمه های نهج البلاغه بر اساس دیدگاه آنتوان برمن می تواند از اهمیت ویژه ای برخوردار زیرا؛ زیرا از این طریق می توان میزان وفاداری یا عدم وفاداری مترجم به متن مبدأ را بررسی نمود. در همین راستا پژوهش پیش رو بر آن است که ترجمه علامه جعفری از نهج البلاغه را بر اساس عوامل تحریف متن آنتوان برمن مورد نقد و تحلیل قرار دهد. در میان ترجمه های گوناگونی که در عصر حاضر از نهج البلاغه شده است، یکی از ترجمه های ارزشمند، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه از علامه محمد تقی جعفری است که به زبان فارسی می باشد. علامه جعفری به دلایل مختلف از جمله نوع بینش عمیق و همه جانبه ای

که داشته است، کوشیده است تا در این تفسیر، زوایای مختلف فلسفی، کلامی، عرفانی، فقهی، حقوقی، جامعه شناختی، فلسفه سیاسی، فلسفه حقوقی، و روانشناختی کلام امام علی (ع) را در نظر بگیرد. علامه جعفری عقیده دارد که اگر بلاغت، اصلی ترین رکن نهج البلاغه نباشد، قطعاً یکی از رکن های عظمت این کتاب استوار با استفاده از همین رکن واقعیات و حقایق را در زیباترین اسلوب بیان کرده است. او نهج البلاغه را در بالاترین سطح بلاغت و فصاحت می داند. این دانشمند فرزانه، در دو دهه اخیر عمر پربار خویش، تمامی وجهه همت خود را مصروف ترجمه و شرح نهج البلاغه کرده بود و عمری را به بررسی آراء و اندیشه های متفکران و فیلسوفان و عارفان شرق و غرب گذرانده است. علامه جعفری دهها اثر ارزشمند را پدید آورده است.

### پیشینه پژوهش

سلیمی و نظری (۱۴۰۱)، در مقاله ای با عنوان "نقد ترجمه دشتی از نهج البلاغه با تکیه بر دیدگاه لادامیرال مورد پژوهشی متن ده خطبه پایانی"، نشان دادند که اهمیت تناسب ترجمه دشتی با عنصر جابجایی، بازآفرینی عبارات با تکیه بر روان سازی متن بر مبنای مقصدمحوری لادامیرال است (Salimi & Nazari, 2022).

شیروانی دیانی و همکاران (۱۴۰۰)، در مقاله ای با عنوان "واکاوی گرایش های ریخت شکنانه در ترجمه عربی محمد نورالدین از رباعیات خیام با تکیه بر دیدگاه آنتوان برمن"، نشان دادند که یک مترجم با ترجمه نکردن یک سری از کلمات یا انتخاب نمودن معادلی که از نظر غنای معنایی به سطح واژه مبدأ نمی رسد، موجب ضعیف شدن کیفی و کمی متن شده است و با تغییراتی که در علائم نگارشی و ساختار جملات به وجود آورده است به منطقی سازی دست می زند و با اضافه کردن یک سری توضیحات به متن و گرایش به زیباسازی متن مقصد به شفاف سازی و تفاعل گرایی روی آورده است و با یک سری تغییرات که در معنا و مفاهیم ایجاد کرده است، اندیشه های اجتماعی و عرفانی خود را در آن جای داده است (Shirvani, 2021).

نیازی و همکاران (۱۳۹۹)، در مقاله ای با عنوان "بررسی الگوی برمن در ارزیابی ترجمه قرآن و کارآمدی آن: (مورد مطالعه گرایش منطقی سازی)، نشان دادند که منطقی سازی در ترجمه گاه اختیاری و گاه اجباری است. هرچند منطقی سازی اجباری باید به عنوان تبصره ای در به کارگیری الگوی برمن در ارزیابی ترجمه قرآن در نظر گرفته شود. عامل منطقی سازی اجباری را در ترجمه قرآن کریم می توان در ناخوش ساخت شدن ترجمه فارسی، تفاوت در چگونگی نشان داری سازه های دو زبان و خدمت واژه به معنا در زبان قرآن جستجو نمود. منطقی سازی اختیاری، در تحلیل منفی و پرهیز از آن در تحلیل مثبت جای می گیرد (Niazi et al., 2020).

افضلی و ثنائی (۱۳۹۹)، ارزیابی شگردهای ترجمه طاهره صفارزاده برپایه عوامل تحریف متن آنتوان برمن مطالعه موردی: سوره مبارکه نساء، نشان دادند که آنتوان برمن، سیستم تحریف متن را هرگونه حذف، اضافه، تغییر در سبک نویسنده، تغییر ساختار زبان، اطناب کلام و حتی تغییر در نقطه گذاری و پاراگراف بندی می داند. سی و سه آیه از آیات الاحکام در سوره مبارکه نساء وجود دارد که با در نظر گرفتن این مهم و برپایه نام سوره و جنسیت مترجم زن، ترجمه طاهره صفارزاده و نیز مدل آنتوان برمن برای پژوهش حاضر برگزیده شد. برآیند پژوهش نشان می دهد که در میان این شش مولفه: عقلایی سازی، شفاف سازی و اطناب کلام از پربسامدترین عوامل تحریف در ترجمه صفارزاده و در سه حوزه غنازدایی کیفی، آراسته سازی و غنازدایی کمی کمترین انحراف را از متن اصلی داشته است. مترجم از دیدگاه انتقال ساختار و درون مایه نیز ترجمه ای وفادار به متن اصلی ارایه کرده و تلاش نموده هیچ عبارتی را از قلم نیندازد، ولی در بسیاری از موارد، عبارت ها را به صورت واژه به واژه برگردانده است (Afzali & Sanaei, 2020).

در مقاله ای با عنوان "بررسی چگونگی کارآمدی مولفه شفاف سازی الگوی برمن در ارزیابی ترجمه قرآن: مورد پژوهشی ترجمه رضایی اصفهانی"، نیازی و هاشمی (۱۳۹۸)، نشان دادند که به دلیل فقدان تائید و تشییه در زبان فارسی، اشتقاقیات و اصطلاحات عربی بدون

معادل در زبان فارسی و واژگان عربی چندمعنا، شفاف سازی در ترجمه قرآن اجتناب ناپذیر است، اما در سایر موارد شفاف سازی اختیاری می‌باشد و میزان ضرورت آن با توجه به رویکرد ترجمه مشخص می‌شود (Niazi & Hashemi, 2019).

رحیمی خویگانی (۱۳۹۷)، در مقاله‌ای با عنوان "گرایش‌های ریخت شکنانه در ترجمه داریوش شاهین (۱۳۶۱) از نامه سی و یکم نهج البلاغه با تکیه بر نظریه آنتوان برمن (۲۰۱۰)"، نشان دادند که با این که ترجمه داریوش شاهین از نهج البلاغه، جزء اولین ترجمه‌های معاصر است؛ اما کم‌تر توجه پژوهشگران را به خود جلب کرده است. در این پژوهش مشخص شد که در ترجمه شاهین، مواردی چون عقلایی سازی، واضح سازی، اطناب، تضعیف کیفی و کمی، آراسته سازی، تخریب ضرب آهنگ متن و تخریب سیستم بندیدهای متن، به شکل معنا داری دلالت‌های متن اصلی را دچار تغییر کرده است (Rahimi Khoighani, 2018).

در مقاله‌ای با عنوان "نقد و بررسی ترجمه بخشی از خطبه‌های نهج البلاغه براساس انواع سه گانه همنشینی واژگان (مطالعه موردی ترجمه موسوی گرمارودی)، اسماعیل زاده و همکاران (۱۳۹۷)، نشان دادند که مترجم در ترجمه موارد هم آیی واژگان، وحدت رویه را در پیش نگرفته است. همچنین مترجم در ترجمه نوع سوم هم آیی یعنی تعابیر اصطلاحی، دقیق عمل نکرده و شیوه‌ای منسجم ارائه کرده است. در واقع مترجم بیشتر سعی در ارائه ترجمه‌ای روان نموده است که در این حین، بخشی از اصول و معیارهای ترجمه از جمله اصل باهم آیی واژگان را نادیده گرفته است (Esmailzadeh et al., 2018).

در مقاله‌ای با عنوان "نقد و بررسی ترجمه شهیدی از نهج البلاغه بر اساس نظریه «گرایش‌های ریخت شکنانه» آنتوان برمن" فراهادی و همکاران (۱۳۹۶) نشان دادند که اطناب‌های موجود در ترجمه انصاریان در پنج مقوله کلی نمود پیدا می‌کند و این مقوله‌ها عبارتند از اطناب احترامی، با هم آیی، مترادف عربی و فارسی و مترادف غیر عربی و فارسی، و سایر اطناب‌ها و توضیح در سه محور بینامتنی با

قرآن، ذکر مضامین محذوف، و سایر توضیحات. همچنین بیشتر این موارد باعث اختلال در موسیقی متن و ایجاز نهفته در آن شده است (Farhadi et al., 2017).

در مقاله‌ای با عنوان "نقد و بررسی ترجمه عربی گلستان سعدی بر اساس نظریه آنتوان برمن (مطالعه موردی کتاب الجلستان الفارسی اثر جبرائیل المخلع)"، افضلی و یوسفی (۱۳۹۵)، نشان دادند که اصلی‌ترین دلیل منحرف شدن ترجمه عربی گلستان از متن اصلی، مواردی از جمله: تمایزهای مربوط به ساختار دستوری، ناآشنایی مترجم به زبان فارسی و نیز تطابق کامل نداشتن دامنه اطلاق واژه‌ها در دو زبان عربی و فارسی بوده است که می‌تواند ناشی از اختلاف تمدن، فرهنگ، عادات و رسوم دو قومی باشد که به این دو زبان سخن می‌گویند (Afzali & Sanaei, 2020).

کریمیان و اصلانی (۱۳۹۵)، مقاله‌ای را با عنوان "نقش وفاداری به یک نویسنده در ترجمه (بررسی مقابله‌ای ترجمه‌های قاسم روین از آثار مارگریت دوراس)، انجام دادند. نقد و بررسی ترجمه‌ها نشان می‌دهد وفاداری به یک نویسنده لزوماً بهتر شدن ترجمه‌ها را در پی نخواهد داشت؛ به خصوص درباره مترجمانی که به زبان مقصد پابندی بیشتری دارند. بنابراین، این موضوع بیش از هر چیز به مترجم بستگی دارد؛ چرا که ترجمه، به ویژه ترجمه ادبی، مطالعات وسیع و متعددی به خصوص در حوزه ویژگی‌های سبکی نویسنده می‌طلبد و مترجمی که چنین مطالعاتی را نداشته باشد، مترجم توانایی نخواهد بود (Karimian & Aslani, 2016).

احمدی (۱۳۹۲). در مقاله‌ای با عنوان "آنتوان برمن و نظریه «گرایش‌های ریخت شکنانه»؛ معرفی و بررسی قابلیت کاربرد آن در نقد ترجمه "پس از معرفی نظریه «گرایش‌های ریخت شکنانه» آنتوان برمن، ترجمه شناس فرانسوی و تبیین آن با استفاده از مثال‌های برگرفته از ترجمه آثار ادبی فرانسه به فارسی، به بررسی کاربست‌پذیری و همچنین موانع احتمالی کاربرد این نظریه در نقد ترجمه در ایران پرداخت. کاربست این نظریه در نقد متون ترجمه

شده به فارسی حاکی از قابلیت استعمال آن در ترجمه‌های ادبی (به زبان فارسی) است (Ahmadi, 2013).

بر اساس مطالعات انجام شده، به نظر می‌رسد که در هیچ پژوهشی به بررسی و نقد ترجمه علامه جعفری از نهج البلاغه بر اساس نظریه ترجمه آنتوان برمن پرداخته نشده است لذا پژوهش حاضر در نظر دارد تا به بررسی و تحلیل ترجمه علامه جعفری بر اساس مولفه‌های نظریه آنتوان برمن و بررسی میزان وفاداری مترجم به متن اصلی در ترجمه نهج البلاغه بر اساس نظریه آنتوان برمن بپردازیم.

### ترجمه و نظریه‌های ترجمه

ترجمه نمونه‌ای خاص از تلاقی زبانی و یکی از فعالیت‌های بشری است که قدمتی طولانی دارد. این فعالیت بشری، نشانگر وساطت بین‌زبانی<sup>۱</sup> است، که امکان می‌دهد از طریق تماس جوامعی که به زبانهای مختلف سخن می‌گویند اطلاعات و دانسته‌ها میان کاربران مختلف به منظور تبادلات سیاسی اقتصادی، فرهنگی، تجاری و... انتقال یابد و همین امر، ضرورت عمل ترجمه را روشن تر می‌سازد.

ترجمه، همانند هر عمل دیگری، همواره با نقصهایی همراه است و این نقصها به علت طبیعت ترجمه، به عنوان یک عمل بین‌زبانی و ارتباطی، اجتناب ناپذیر است و مترجم به عنوان واسطه‌ای میان نویسنده و خواننده موظف است این نقصها را به گونه‌ای جبران کند البته هر مترجمی بنا بر شمی که دارد حتی بدون آگاه با نظریه‌های ترجمه به نظریه‌های طور ناخودآگاه و تجربی دست به اقداماتی در جهت رفع این نقصها می‌زند؛ تفکر در خصوص ترجمه از قرنهای پیش وجود داشته و اساسا اسطوره بابل گواه است بر قدمت عمل ترجمه و تفکراتی در خصوص آن. در طول قرنهای همواره بحث بر این بوده است که در عمل ترجمه اولویت با چیست؟ نویسنده یا خواننده؟ زبان مبدا یا مقصد؟ متن تصلی یا متن ترجمه شده؟ ترجمه لفظ گرا یا ترجمه آزاد؟ ترجمه شکل و صورت یا ترجمه معنی و روح کلام؟ آغاز این گونه مباحث به دوره باستان باز می‌گردد. (Mahdipoor, 2010).

اولین نقدهای ترجمه توسط کسانی ارائه گردیده است که خود مولف و مترجم بوده اند نویسنده یا مترجم برای بیان دیدگاههای خویش در باب ترجمه کار خود را الگوی تحلیل خویش قرار میدهد در غرب سیسرون، خطیب نویسنده بزرگ رومی شاید اولین نظریه پرداز این جریان است. او در مقدمه ترجمه خود از خطابه‌های دو موستن واشین چنین مینویسد: من عبارات آنها را نه به عنوان یک مترجم صرف بلکه به عنوان یک خطیب ترجمه کرده ام و البته با رعایت، جملات صنایع لفظی و جلوه‌های زبانی آنها اما از اصطلاحات منطبق با زبان خودمان بهره گرفته ام بنابراین لازم ندیدم به ترجمه لفظ به لفظ متوسل شوم. دومین مترجم بزرگ غرب سن ژروم ژروم (قدیس مترجم کتاب مقدس است از همان بدو امر شاهد نوعی دوگانگی در فتار وی هستیم از نظر سن ژروم، باید متن مذهبی را که حتی ترتیب واژگان و تعداد حروف یک کلمه هم دارای نوعی رمز است از متن غیر مذهبی متمایز کرد. در اینجا منظور تفاوت موجود میان ترجمه لفظ به لفظ متون مقدس و ترجمه معنایی متون دیگر است.

حتی کسی مثل سن اگوستن در قرن پنجم میلادی به نحوی کار نقد ترجمه انجام میداد وقتی میگفت که برخی کلمات عبری و یونانی معادلی در زبان لاتین ندارند و یا میگفت مترجم حق دارد پیچیده گو باشد.

اما در فرانسه اولین نخله‌های نقد واقعی ترجمه در اوایل قرن هفده ظهور کرد فردی به اسم مزیریاک در جستاری به نام گفتاری در باب، ترجمه ترجمه آمیو را از مردان نامی پلوتارک وصف کرده است و روشهای ترجمه وی را به نقد می‌کشد. در دنیای اسلام هم با مکتب بغداد و بیت الحکمه حتما آشنا هستیم در مراحل اوجگیری ترجمه به گفته صلاح الدین صفدی در بغداد کسانی بودند که کار مترجمان را به شیوه خودشان نقد می‌کردند... در ایران هم بسیار پیش از آن دوره‌ای که معروف است به نهضت ترجمه نقد ترجمه وجود داشته است. در دیباچه نصرالله منشی بر ترجمه اش از کتاب کلیله و دمنه ابن مقفع که در واقع آن هم ترجمه است یک مثال وجود دارد که

میتواند به نحوی نقد ترجمه باشد. نصرالله منشی اینجا روشهای دیگران را نقد کرده و شیوه کار خود را نیز توضیح می‌دهد. (Ahmadi, 2013).

چنان که گفتیم، سیسرون بود که برای نخستین بار موضع خود را در خصوص ترجمه اعلام نمود و با شعار مشهور، خود ترجمه کردن معنی به معنی نه کلمه به کلمه راه را برای قطبی گرایی در ترجمه باز کرد و آغازگر ظهور طرفداران متن اصلی و متن ترجمه شد. در قرون وسطی آفرینش ادبی و ترجمه در یک سطح قرار می‌گیرند. در واقع نویسندگان میان آثار اصلی خویش و آنهایی که ترجمه کرده اند تفاوتی قائل نمیشوند. در دوران رنسانس دغدغه جدیدی به مرحله ظهور رسید این که متون ترجمه شده برای مردم عادی فهمیدنی باشند و با این هدف تغییر عبارات و ساختارهایی که به آسانی در زبان مقصد فهمیدنی نبود توجیه شد. در قرن ۱۸-۱۷ مفهوم ترجمه دستخوش تحولی بنیادین شد؛ به این معنی که مترجم به نام آزادی در ترجمه اثر اصلی را تغییر میداد و اساسا ترجمه به اقتباسی از متن اصلی تبدیل شد. در این عصر اصطلاح زیبارویان بی «وفا» به وجود آمد.

در عصر بعد برخلاف گرایش‌های گذشته به متن، مقصد این بار جهت گیری به سوی وفاداری به متن اصلی سوق می‌یابد. بنابراین در ترجمه تورات دغدغه خیانت به کلام مقدس باعث وفاداری به متن اصلی می‌شود که گاه این وفاداری به ترجمه‌های لفظ‌گرا می‌انجامد در واقع این وفاداری به متن مبدا با هدف تغذیه زبان و غنی‌سازی ادبیات مقصد از طریق تمهیدات و امکانات زبان مبدا صورت می‌گیرد.

اما در قرن بیستم شرایط پیچیده‌تر میشود بحثهای اصلی که پیش‌تر اشاره شد همچنان ادامه می‌یابند و هم زمان تغییر بنیادی دیگری در آثار نظری به مرحله ظهور میرسد که همان ظهور زبان شناسی است. در واقع ترجمه که تا این زمان به عنوان هنر تلقی میشد موضوع مطالعات علمی قرار می‌گیرد. آثاری که نایدا منتشر میکند گواه بر این است که نظریه ترجمه برای نخستین بار به طور تنگاتنگی با نظریه

زبان مرتبط می‌شود. در همین زمان لادمیرال و برمن لفظ "ترجمه شناسی" را مطرح می‌کنند که در حوزه‌ای مستقل از زبان شناسی و ادبیات به بررسی مشکلات ترجمه می‌پردازد. به اعتقاد آنها زبان شناسی برای رفع مشکلات ترجمه نتیجه بخش نیست. چرا که اغلب زبان شناسان عملا درگیر کار ترجمه نبوده اند و تنها کسانی شایستگی نظریه پردازی در حوزه ترجمه را دارند که با مشکلات این حرفه دست و پنجه نرم کرده باشند؛ در واقع در قرن بیستم که قرن نظریه هاست لادمیرال و برمن دو تن از نظریه پردازانی هستند که عقاید متفاوتی در خصوص ترجمه ارائه کرده اند لادمیرال به عنوان یک نظریه پرداز مقصدگرا بر این عقیده است که معنا باید منتقل شود به هر قیمتی که شده و آنتوان برمن مبداگرا نیز معتقد است که معنای زیبا زائیده فرمی زیباست؛ بنابراین مترجم تنها با وفادار بودن به فرم میتواند معنا را انتقال دهد. (Mahdipoor, 2010).

### دیدگاه برمن درباره ترجمه

از نظر آنتوان برمن ترجمه بد ترجمه‌ای است که به بهانه انتقال پذیری به انکار نظام مند غرابت اثر بیگانه می‌پردازد، اما ترجمه تنها یک میانجی‌گری صرف نیست بلکه فرایندی است که در آن رابطه با دیگری در میان است (Ahmadi, 2013). به اعتقاد وی در ترجمه هر متن بیگانه باید حالت غریبگی اش در زبان مقصد را حفظ کرد و نباید در ترجمه تغییراتی به نفع زبان مقصد انجام داد؛ زیرا معنا از طریق صورت منتقل می‌شود. برمن بر این عقیده است که باید از هر گونه مقدس شماری زبان مادری اجتناب کرد. وی هر گونه حذف، اضافه، تغییر در سبک نویسنده، تغییر در ساختار زبان، اطناب کلام و حتی تغییر در نقطه گذاری و پاراگراف بندی را تحریف متن اصلی می‌داند و از آن به عنوان سیستم تحریف متن یاد می‌کند. زمانی که به عقاید برمن دقت شود به نظر می‌رسد این عقاید بسیار کمال گرایانه است و در عمل ترجمه چندان کاربردی ندارد (مهدی پور، ۱۳۸۹، ص ۵۸). نظریه برمن بر حفظ اصالت متن اصلی تأکید دارد و به وفاداری مترجم در ترجمه معتقد است. او در الگوی خود گرایش‌های ناموزون کننده ترجمه را شامل تضعیف کیفی متن،

تضعیف کمی متن، تخریب عبارات و اصطلاحات، منطقی سازی، شفاف سازی، اطناب، آراسته سازی، تخریب ریتم، واسازی نشانگان اصلی موجود در مفهوم متن، واسازی شبکه بومی یا بیگانه سازی آنها، واسازی الگوی زبانی متن مبدأ، همگون سازی، امحاء برهم نهادگی زبان‌ها می‌داند (Niazi et al., 2020; Niazi & Hashemi, 2019).

### گرایش‌های ریخت شکنانه آنتوان برمن

#### شفافیت سازی<sup>۱</sup>

هدف این گرایش، روشن و واضح کردن گفتار است. در واقع ابهام زدایی از آنچه که در متن اصلی مبهم است و یا معین کردن عباراتی که نامعین است. در این نوع ترجمه که، مترجم اعتقاد دارد که برای انتقال کلام حکیمانه به ناچار بایست با شفاف سازی ابهام برخی از کلمات را برای انتقال به مخاطب از بین برد.

#### حشو<sup>۲</sup>

این نوع گرایش چیزی به اطلاعات معنایی متن نمی‌افزاید. حشو بیهوده و زائد است؛ مثلاً زیبا و قشنگ که تکراری و بیهوده است. در این ترجمه، مترجم بر این باور است که برای بیان کلام مولف، بایست با طولانی کردن ترجمه برای بیان بهتر جملات از زبان مبدأ به زبان مقصد، استفاد کرد و به نوعی دراز گویی متوسل شد.

#### فاخرسازی<sup>۳</sup>

این گرایش جملات زیبایی را به وجود می‌آورد که در متن اصلی وجود ندارد. این عمل زمانی اتفاق می‌افتد که سبک مترجم ادبی تر از نویسنده است. به همین دلیل در ترجمه‌های فرانسوی، مترجمان تمایل دارند صورت مکتب ترجمه شده آراسته‌تر از متن اصلی باشد. از دیدگاه آنتوان برمن فاخرسازی ترجمه نیست، بلکه نوعی مشق سبک است.

#### عقلایی کردن<sup>۴</sup>

در این گرایش مترجم بر اساس ایده‌ای که ترتیب کلمات زبان مقصد را رعایت کند اصلاحاتی در متن مبدأ اعمال می‌کند. این گرایشی کلاسیک است که تا امروز ادامه داشته و هدفش اصلاح ساختار جملات و یا تغییر علائم نقطه گذاری آن است، آن هم بدون توجه به قصد و نیت نویسنده متن. به بیان دیگر، این شیوه ساختارهای نحوی متن اصلی و علائم سجاوندی را در بر میگیرد و مترجم با توجه به ترتیب کلمات متن را به دلخواه تغییر میدهد.

#### تهی سازی کیفی<sup>۵</sup>

در این گرایش، از کیفیت متن اصلی کاسته میشود و به جای جملات و اصطلاحات متن اصلی، جملات و اصطلاحاتی جایگزین میشوند که فاقد ارزش آوایی و معنایی هستند.

#### تهی سازی کمی<sup>۶</sup>

در این نوع تهی سازی، کثرت دال‌ها به یک لفظ کاهش پیدا می‌کند؛ یعنی مترجم برای یک واژه از زبان مبدأ، چند معادل در زبان مقصد ارائه می‌دهد. در حقیقت، این تهی سازی کمی باعث تخریب (کاهش) واژگان میشود و به بافت آن‌ها صدمه می‌زند. دفرمری برای واژه «خردمند» سه معادل گوناگون "homme de sens/ homme prudent/ sage" به کار میرود. معادل گزینی «خردمند» با این سه واژه در همه جا شکل متن و بافت واژگانی را به هم ریخته و بدین ترتیب نوعی تخریب واژگانی به همراه دارد.

همچنین برای واژه «درویش». از معادل‌های مختلفی مثل "opprimé/ pauvre/ derviche" استفاد کرد که باعث صدمه زدن به بافت متن و تخریب واژگانی شده است.

#### همگون سازی<sup>۷</sup>

در این نوع ترجمه، مترجم سعی دارد جملات واژگانی، دستوری و نحوی دیالوگ اصلی را یکپارچه کند. از این دیدگاه می‌توان گفت

<sup>5</sup> Appauvrissement qualitatif

<sup>6</sup> Appauvrissement quantitatif

<sup>7</sup> homogénéisation

<sup>1</sup> Clarification

<sup>2</sup> Allongement

<sup>3</sup> Ennoblement

<sup>4</sup> Rationalisation

یکنواخت سازی جملات از بین بردن نظام‌های معنایی ضنی متن است.

### انهدام ضرباهنگ<sup>۱</sup>

این گرایش به تغییر نواخت‌های متن می‌پردازد؛ یعنی مترجم با تغییر و یا اضافه نمودن علائم سجاوندی (نقطه، ویرگول، نقطه ویرگول و...) (بر ضرب آهنگ‌های جمله اثر می‌گذارد:

### انهدام سیستم نظام مند متن<sup>۲</sup>

این گرایش، جمله‌ها و ساختارهای دستوری را در بر می‌گیرد و زمان جمله‌ها در این شیوه یکی از عناصر مهم در تخریب سیستم بندی‌های متن به حساب می‌آید. این گرایش، با نادیده گرفتن کاربرد دقیق زمان و مجهول کردن آن، به متن اصلی صدمه می‌زند و نظام دستوری را دگرگون می‌سازد.

### انهدام یا غیربومی کردن شبکه‌های زبانی باومی<sup>۳</sup>

این نوع گرایش، با حالت شفاهی زبان بومی رابطه مستقیم دارد و تغییر در شبکه‌های زبانی بومی یعنی آسیب رساندن به متن اصلی. در این مفهوم، پندهای سعدی از این قاعده مستثنا نیستند؛ زیرا هر یک از آن‌ها ریشه در تاریخ و فرهنگ بومی دارند. اغلب نوشته‌های منظوم و منثور سعدی برگرفته از تجارب زندگی و جهان بینی او هستند که به صورت اندرز و حکایات اخلاقی به مخاطبین دوران خویش القا شده‌اند. از این منظر، در ترجمه ورسیون دفرمیری برگردان نظم‌های سعدی به صورت نثر، نمونه‌هایی هستند از تخریب شبکه‌های بومی زبانی. برمن در این باره می‌گوید «محو شبکه‌های بومی زبانی، بی‌شک به بافت متون نثر آسیب می‌رساند» (Berman, 1999). از دیدگاه برمن، برای حفظ شبکه‌های بومی زبانی و غیربومی کردن دو روش وجود دارد: ابتدا مترجم باید هر تغییری که در زبان اصلی وجود ندارد را ایتالیک کند و سپس برای واقعی نشان دادن آن، با خط کشیدن زیر کلمات، تصاویر بومی را به آن اضافه کرد؛

بنابراین، بر اساس نظر آنتوان برمن برای حفظ ریتم، شکل و نظم موزون گلستان سعدی، دفرمیری می‌بایست تغییرات ظاهری هر بیت را مشخص می‌کرد.

### انهدام شبکه‌های دال‌های نهفته<sup>۴</sup>

آنتوان برمن بر این عقیده است که هر اثری دارای یک متن زیرین است که با برخی دال‌های کلیدی زنجیروار به هم متصل هستند و شبکه‌های زیرین متن را تشکیل می‌دهد (Berman, 1999). به عنوان مثال، نام گلستان یک دال (برونه) است و مدلول (درونه) آن به صورت گل و سبزه در ذهن تداعی می‌شود. حال آنکه این دال با متن زیرین خود به معنای رویش، طراوت و بالندگی است.

### انهدام عبارات متن اصلی<sup>۵</sup>

برمن اعتقاد دارد زبان نثر در عبارات، اصطلاحات و ضرب المثل‌ها ظاهر می‌شود و بخشی از زبان بومی را تشکیل می‌دهد؛ به طوری که برخی از آن‌ها در زبان‌های دیگر به صوارت یک معنا و یا یک تجربه به کار می‌روند. برمن می‌گوید: معادل‌های یک عبارت و یا یک ضرب المثل جایگزین آن‌ها نیستند. ترجمه کردن یافتن معادل‌ها نیست (Berman, 1999). به علاوه جایگزین کردن آن‌ها یعنی دانستن این موضوع که در خودمان یک آگاهی از ضرب المثل داریم و بلافاصله آن را به سکورت ضرب المثل جدیدی می‌نویسیم، ضرب المثلی که دارای همان ویژگی است.

### محو برهم نهادگی زبان‌ها<sup>۶</sup>

این گرایش در ترجمه نثر کاربرد اساسی دارد. برمن درباره این گرایش می‌گوید: «یکی از مهمترین دشواریها در ترجمه کردن، ترجمه نثر است، چون ویژگی هر نثری با برهم نهاد بودن زبان‌های کم و بیش معلوم، مشخص می‌گردد. میتوان گفت که منظور آنتوان برمن مربوط به لهجه‌ها و گویش‌هایی است که به موازات زبان استاندارد وجود دارند» (Berman, 1999).

<sup>4</sup> réseaux signifiants sous-jacentes Destruction des

<sup>5</sup> Destruction des locutions

<sup>6</sup> effacement des superpositions de langues

<sup>1</sup> La destruction des rythmes

<sup>2</sup> Destruction des systématismes

<sup>3</sup> Destruction ou l'exotisation des réseaux langagiers vernaculaires

## علامه جعفری

محمدتقی جعفری در سال ۱۳۰۴ ه. ش در شهر تبریز دیده به جهان گشود. تحصیلات ابتدایی را در دبستان اعتماد آغاز کرد. پس از مدتی تحصیل در مدرسه طالبیه، او برای ادامه تحصیل در سال ۱۳۲۱ ه. ش عازم تهران می‌شود (Jafari, 2017).

در تهران به مدرسه مروی رفته، مطالعه و تحصیل متن رسایل و مکاسب را پی می‌گیرد. همچنین برای تکمیل سطوح درس مرحوم آیت الله شیخ محمدرضا تنکابنی حاضر شده و از درس فیلسوف بزرگ عصر میرزا مهدی آشتیانی نیز که در مدرسه مروی تشکیل میشد، بهره‌های بسیار می‌برد. او نزد ایشان به مدت دو سال منظومه و مقداری از امور عامه اسفار را فرا می‌گیرد. او پس از تحصیل در تهران عازم قم می‌شود. و در آنجا مدت یک سال به تحصیلات خود می‌پردازد. او در این مدت از درس‌های اخلاق امام خمینی استفاده کرد. در دوران تحصیل در حوزه قم، استاد درگیر فقر شده تا حدی که یک بار مدت دو شبانه روز گرسنگی می‌کشد. از این قبیل محرومیت‌ها در دوران طلبگی استاد بسیار بوده است. سپس از مدت کوتاهی اقامت در تبریز در سال ۱۳۲۰ ه. ش به اصرار آیت الله میرزا فتاح شهیدی رهسپار نجف می‌شود. محمدتقی جعفری پس از تحصیل درون در نجف، به تدریس خارج فقه و اصول، به ویژه کتاب‌های مکاسب و کفایه می‌پردازد.

در نجف قسمتی از تقریرات درس آیت الله خویی را با عنوان امر بین الامرین تحریر می‌کند. جلد اول کتاب ارتباط انسان و جهان را در نجف تألیف می‌کند و جلد‌های دوم و سوم آن را سپس در مشهد به اتمام می‌رساند. محمدتقی جعفری در دوران طلبگی خود در نجف به علت کمبود شهریه ناگزیر بود تا مدتها روزی دو الی سه ساعت کار کند. در مجموع ایشان ۱۷ سال در نجف تحصیل می‌کنند. در مدت اقامت در نجف، به تدریس فلسفه و معارف اسلامی نیز می‌پردازد. پس از اتمام تحصیلات در حوزه نجف، در سال ۱۳۳۷ ه. ش عازم ایران می‌شود. پس از بازگشت به ایران، در قم به خدمت آیت الله بروجردی شرف یاب می‌شود. ایشان از استاد می‌خواهد تا

در قم بماند و به تدریس بپردازد. اما محمدتقی جعفری به علت شرایطش عازم مشهد می‌شود و پس از یک سال اقامت در آن جا به تهران می‌آید و در مدرسه مروی به تدریس می‌پردازد. در این ایام، استاد با دانشگاهیان ارتباط برقرار می‌کند و همزمان، با شخصیت‌هایی چون استاد مطهری و دکتر محمد ابراهیم آیتی به ایراد سخنرانی در دانشگاه‌ها می‌پردازد (Nasri, 2016).

بررسی ترجمه محمد تقی جعفری بر اساس دیدگاه آنتوان برمن

## خطبه اول

عقلایی سازی: در خطبه اول محمد تقی جعفری، خطبه‌ها بند بند کرده و شماره‌گذاری کرده است: «تنام علی طول اللدم ۲، حتی یصل إليها طالبها ۳، و یختلها راصدها ۴....» با این کار، خواسته، خواننده ارتباط بهتری با متن بتواند داشته باشد جملات برای او قابل بازیابی باشد و در همه خطب، که ایشان بررسی کرده است این کار به خوبی انجام شده و از علائم سجاوندی نیز استفاده شده است.

نکته دیگر این است که مترجم بر طبق قاعده فارسی، فعل جملات، به انتهای جملات برده شده است

و باز در همین خطبه: «الحمد لله الذي لا يبلغ مدحته القائلون ۱، و لا يحصى نعماء العادون سپاس خدای را که حق ستایشش بالاتر از حد ستایشگران است ۱ و نعمت‌هایش مافوق اندیشه شمارشگران. جعفری فعل را به انتهای جمله آورده و به دلیل تناسب، در جمله دوم فعل نیآورده چون در ادبیات فارسی آوردن فعل تکراری مرسوم نبوده و از زیبایی کلام می‌کاهد. ۲، و لا يؤدّي حقّه المجتهدون حق جویان کوشا از ادای حقّش ناتوانند ۳، الذي لا یدرکه بعد الهمم ۴ و همّت‌های دور پرواز آدمیان از درک و احاطه به مقام شامخش نارسا، در این عبارت نیز همان طور که مشاهده می‌شود، «است» حذف شده است و لا یناله غوص الفطن ۵ و حوزه‌های ربوبی‌اش از نفوذ هشیاری هشیاران بدور، الذي ليس لصفته حدّ محدود ۶ صفات ذات پاکش به مقیاسات و حدود برنیاید، و لا نعت موجود و هیچ ترسیم و تصویری مشخص نسازد

شفاف سازی: در این خطبه مراجع ضمائر به درستی بیان شده است  
 أنشأ الخلق إنشاءً ، و ابتدأه ابتداء ۳۴ بساط هستی را بی ماده پیشین  
 بگسترانید و نخستین بنیاد خلقت را بی سابقه هستی بنا نهاد ، که در  
 اینجا ضمیرها به جهان هستی باز می گردد بلا رویه اُجالها ، و لا تجربه  
 استفاده ۳۵ ، در امر آفرینش نه اندیشه و تدبیری به جولان آورد و  
 نه تجربه و آزمایشی او را درخور بود. باز در این جمله امر آفرینش  
 مد نظر است و لا حرکه أحدثها ۳۶ ، کاخ مجلل هستی را بدون  
 حرکت و تحولی در ذات پاکش برافراشت و لا همامه نفس اضطرب  
 فیها و بی نیاز از آنکه قوای مضطربی در درونش متمرکز شود ، چراغ  
 هستی را برافروخت ۳۷. أحال الأشياء لأوقاتها ۳۸ موجودات را در  
 مجرای قانونی اوقات خود بجریان انداخت ، و لأم بین مختلفاتها ۳۹  
 و حقایق گونه گون را در عالی ترین نظمی هماهنگ ساخت ، و غرّز  
 غرائزها ، و ألزمها أشباحها ۴۰ هر یک از آن حقایق را به طبیعتی معین  
 اختصاص داد و ملتزم به تعیین خود فرمود، عالما بها قبل ابتدائها ۴۱ او  
 به همه مخلوقاتش پیش از آغاز وجودشان دانا ، محیطا بحدودها و  
 انتهایها ، عارفا بقرائنها و أحنائها ۴۲. و بهمه حدود و پایان جریان آنها  
 محیط و به هویت و جوانب کلّ کاینات عالم است ثمّ أنشأ سبحانه  
 فتقّ الأجواء ، و شقّ الأرجاء ، و سکائنک الهواء ۴۳ سپس خداوند  
 سبحان جوّها را از هم شکافت و جوانب و ارتفاعات فضا را باز نموده ،  
 فأجرى فیها ماء متلاطما تیّاره ، متراکما زخّاره. حمله علی متن الریح  
 العاصفه ، و الزّرع القاصفه ۴۴ ب انبوه و پرموج و خروشان را که بر  
 پشت باد تندوز و پر قدرتی قرار داده بود ، در لابلائی فضاهاى باز  
 شده بجریان انداخت، فأمرها برده ، و سلّطها علی شده ، و قرنھا إلی  
 حدّه ۴۵ با این باد تندوز آب را از جریان طبیعی بازداشت و آنگاه باد  
 نیرومند را بر آب مسلط کرد و آب را در بر آن قرار داد.

اطناب: عبارت امام علیه السلام که می فرماید « و من جزّاه فقد جهله »  
 (خطبه اول) را اینگونه معنا کرده است « پندار تجزیه در وحدت  
 ذاتش نشان نادانی است » و این معنای دقیق عبارت نیست کلمه « پندار  
 » و « عبارت وحدت ذاتش » به این عبارت افزوده شده است. عبارت  
 اگر به این ترتیب ترجمه می شد شاید بهتر بود « هر کس او را جز جز

کرد او را نشناخته است » یا هر کس او را جز جز کند به او نادان شده  
 است.

در قسمت دیگر امام می فرماید: «لذی لیس لصفته حدّ محدود »  
 و برای «صفات پاکش» را مترجم در عبارت آورده و اینگونه معنا  
 می کند «صفات ذات پاکش به مقیاسات و حدود برنیاید» در عبارت  
 «و کمال توحیده الإخلاص له » که مترجم مقام کبریایی اش را به  
 عبارت افزوده است و می گوید: « حدّ اعلای توحید او اخلاص بمقام  
 کبریایی اش » و می شد مترجم اینگون بگوید: «کمال اعتقاد به توحید  
 ، اخلاص برای اوست »

در این خطبه امام می فرماید «أنشأ الخلق إنشاءً » که مترجم می گوید:  
 «بساط هستی را بی ماده پیشین بگسترانید و نخستین بنیاد خلقت را بی  
 سابقه هستی بنا نهاد» که می شد مترجم بگوید «خلق را او به صورت  
 ابتدایی (یا بدون سابقه) ایجاد نمود».

در همین خطبه عبارت «و لا حرکه أحدثها» را اینچنین ترجمه کرده  
 است: «کاخ مجلل هستی را بدون حرکت و تحولی در ذات پاکش  
 برافراشت» ضمیر «ها» به دنیا و جهان بر می گردد ، مترجم آن را «کاخ  
 مجلل هستی» ترجمه کرده است و در ادامه کلمه « تحول » را در  
 ادامه آورده و سپس مرجع ضمیرها را « ذات پاکش » آورد که این  
 صفتی است که ایشان برای خداوند در بخش آورده است که می شد  
 اینگونه ترجمه شود: «هیچ حرکتی در او احداث جهان ایجاد نکرد».  
 و باز آمده: «و لا همامه نفس اضطرب فیها» که مترجم اینگونه ترجمه  
 کرده است: «و بی نیاز از آنکه قوای مضطربی در درونش متمرکز  
 شود ، چراغ هستی را برافروخت. در این عبارت قوای مضطرب و  
 چراغ هستی در اینجا به سلیقه مترجم آورده شده است.

در ادامه می فرماید: «أحال الأشياء لأوقاتها » موجودات را در مجرای  
 قانونی اوقات خود بجریان انداخت. که در این جا مترجم عبارت  
 مجرای قانونی اوقات خود» را به جمله اضافه کرده است.

امام می فرماید « و لام بین مختلفها » حقایق گونه گون را در عالی  
 ترین نظمی هماهنگ ساخت. که عبارت « عالی ترین نظم » عبارتی  
 است که به منظور توصیف دقیق مترجم به عبارت اضافه نموده است.



جمله برای هر عبارت قافیه یا سجع آورده است و آن را آهنگین ترجمه کرده است. برای مثال امام می‌فرمایند: «و أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، شهادة ممتحنا إخلاصها، معتقدا مصاصها، نتمسك بها أبدا ما أبقانا، و ندخرها لأهاويل ما يلقانا» و مترجم می‌گوید: «من شهادت به یگانگی بی انباز آن معبود مطلق می‌دهم که جز او خدایی نیست. شهادتی که خلوصش از آزمایش‌ها گذشته، و حقیقت نابش در دل و جان نشسته تا مشیت ربوبی او بر بقای ما حکم کند، شهادت به یگانگی‌اش دستاویز ما است تا سرحد دیارش و ذخیره فناپذیر ما در راه پر هول و هراس از آنچه که در سر راه ما است» و کلمه بی‌انباز نیز به منظور زیبایی در این عبارت آورده شده است. و همچنین در ادامه «شهادت به یگانگی‌اش» را برای جمله بعدی تکرار کرده است و عبارت‌های دیگر که به زیبایی ترجمه افزوده است و یا در ادامه آمده است: «و أشهد أن محمدا عبده و رسوله، أرسله بالدين المشهور، و العلم المأثور، و الكتاب المسطور، و النور الساطع، و الضياء اللامع، و الأمر الصادق» که ترجمه شده: «و شهادت می‌دهم که محمد (ص) بنده و رسول او است. خداوند سبحان محمد (ص) را به جامعه انسانی فرستاد، برای ابلاغ دینی مشهور در عقول و افکار و با علائمی معروف در قرون و اعصار، با کتابی نوشته با قلم ربّانی، و نوری فروزان و پرتوی فراگیر جهان، و امری روشن و جداکننده صحت و بطلان» ایشان در این بخش ضمیر را ترجمه کرده و مستقیم نام مقدس حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم را به ترجمه افزوده است ولی عبارت: «جامعه انسانی» و «در عقول و افکار» و «علائمی معروف در قرون و اعصار» و «قلم ربّانی» و «جداکننده صحت بطلان» در این عبارت اضافه شده تا جمله زیباتر شود. و باز می‌فرماید: «إزاحه للشبهات، و احتجاجا بالبينات، و تحذيرا بالآيات، و تخويفا بالمثلات» و مترجم می‌گوید: «تا با آن رسالت الهی تاریکی اشتباهات و ابهام‌ها را از مغز و دل مردمان بزداید و با دلایل روشن، حجت‌ها بر آنان تمام کند و با آیات ربّانی از سقوط در پرتگاه بر حذرشان بدارد و با اخطار به کیفرهایی که دامن گیر تبهکاران می‌گردد تهدیدشان نماید» که عبارت اول

توضیحی است که خواننده در جریان باشد که چه چیزی می‌تواند این همه خاصیت داشته باشد ایشان: «تا با آن رسالت الهی» به عنوان فاعل جمله آورده است و عبارت «از مغز و دل مردمان بزداید». صفتی که برای آیات آورده یعنی «ربّانی» و کلمه «سقوط» برای آشکار سازی بیشتر معنا به جمله اضافه کرده است.

در ادامه این خطبه آمده است: «و الناس في فتن انجذب فيها جبل الدين، و تزعزعت سواري اليقين، و اختلف النجر، و تشتت الأمر، و ضاق المخرج، و عمى المصدر» که مترجم می‌گوید: «این رسالت عظمی در دورانی و برای جامعه‌ای درخشیدن گرفت که طناب وحدت‌انگیز دین از هم گسیخته پایه‌ها و ستون‌های یقین بلرزه درآمده، اصول بنیادین حقایق متلاشی، و واقعیت امر پراکنده بود. جامعه‌ای که راه‌هایش برای حرکت‌های رهایی بخش تنگ بود و باریک و منابع و عقول و اندیشه‌های افرادش در مسیر حیات نابینا و تاریک» که عبارت «این رسالت عظمی در دورانی و» و «جامعه‌ای که» و «تاریک» را به عنوان توضیح آورده است. این کار تا آخر خطبه انجام است. ایشان در ترجمه این خطبه و سایر خطب، از کلمات مترادف و هم‌آوا بسیار بهره برده است.

### خطبه سوم

عقلایی سازی: و الله لقد تقمصها فلان و إنه ليعلم أن محلي منها محلّ القطب من الرّحان ۱ هان ای مردم، سوگند به خدا، آن شخص جامه خلافت را به تن کرد و او خود قطعا می‌دانست که موقعیت من نسبت به خلافت، موقعیت مرکز آسیاب به آسیاب است که به دور آن می‌گردد. ينحدر عنّي السيل، سيل انبوه فضیلت‌های انسانی الهی از قله‌های روح من به سوی انسان‌ها سرازیر می‌شود و لا يرقى إلى الطير درتفاعات سر به ملکوت کشیده امتیازات من بلندتر از آن است که پرندگان دور پرواز بتوانند هوای پریدن روی آن ارتفاعات را در سر بپروانند ۲، فسدلت دونها ثوبا، [در آن هنگام که خلافت در مسیر دیگری افتاد]، پرده‌ای میان خود و زمامداری آویخته روی از آن گردانیدم و طویت عنها كشحا ۳. و طفقت أرتنى بين أن أصول بيد جذاء، أو أصبر على طخيه عمياء ۴ چون در انتخاب یکی از دو راه

اندیشیدم ، یا می‌بایست با دستی خالی به مخالفانم حمله کنم و یا شکیبائی در برابر حادثه ای ظلمانی و پر ابهام پیشه گیرم ، بهرم فیها الکبیر ، و یشیب فیها الصّغیر ، و یکدح فیها مؤمن حتّی یلقی ربّه ۵ [ چه حادثه ای ؟ ] حادثه ای بس کوبنده که بزرگسال را فروت و کم سال را پیر و انسان با ایمان را تا بدیدار پروردگارش در رنج و مشقت فرو می برد.

شفاف سازی: در خطبه سوم آمده است: « و الله لقد تَمَصَّصها فلان و إنه لیعلم أنّ محلّی منها محلّ القطب من الرّحا... » جعفری این گونه ترجمه کرده است: « سوگند به خدا ، آن شخص جامه خلافت را به تن کرد و او خود قطعا می دانست که موقعیت من نسبت به خلافت ، موقعیت مرکز آسیاب به آسیاب است که به دور آن می گردد... جعفری در این عبارت فوق ، بنا بر قرائن موجود ، ضمیر متصل به « تمصص » شفاف سازی نموده و نشان داده است که منظور امام علیه السلام از این عبارت جامه خلافت است. و در ادامه می‌فرماید او می‌دانست که موقعیت من نسبت به خلافت مثل موقعیت سنگ و میخ آسیاب به آسیاب است که آن را نگه می‌دارد و آسیاب به دور آن می‌چرخد. درست است که در اینجا جعفری نکات‌های پنهان متن را خارج نموده است اما بهتر بود ایشان به عبارت‌های خود امام بسنده می‌کرد و این گونه ترجمه می‌کرد « والله پوشید فلانی آن را در حالی که می‌دانست موقعیت من به آن ، موقعیت مرکز است به سنگ آسیاب ».

در بخش دیگری از این خطبه آمده است: « فسدلت دونها ثوبا ، و طویت عنها کشحا » و مترجم اینگونه می‌گوید: « [ در آن هنگام که خلافت در مسیر دیگری افتاد ] ، پرده‌ای میان خود و زمامداری آویخته روی از آن گردانیدم » توضیحی که در گیومه آورده شده است نشان از آن است امام علی علیه السلام در این جمله به زمانی اشاره دارند که آنچه نباید بشود شده و مسیر خلافت عوض شد و از دست امام خارج و در ید افراد نالایق افتاده است.

و باز در بخش دیگری از همین خطبه آمده: « أری ترائی (۹۳) نهبا » و مترجم برای این بخش نیز توضیحی در گیومه ارائه می‌کند: « [ چرا

اضطراب سر تا پایم را نگیرد و اقیانوس درونم را نشوراند ؟ ]. می دیدم حقّی که به من رسیده و از آن من است به یغما می رود و از مجرای حقیقی اش منحرف می گردد ». که نشان دهنده این است که امام از این وضعیت ناراحت و نگران هستند. و به طور قطع و یقین منظور از میراث مسئله خلافت و جانشینی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم است.

امام علی علیه السلام در ادامه می‌فرماید: « فیا عجبا بینا هو یستقیلها فی حیاته إذ عقدها لآخر بعد وفاته » و مترجم معنای استقاله را می‌آورد که منظور امام چه بوده است « شگفتا با اینکه شخص یکم در دوران زندگیش انحلال خلافت و سلب آن را از خویشان می‌خواست ، به شخص دیگری بست که پس از او زمام خلافت را به دست بگیرد ». عبارت « لشدّ ما تشطّرا ضرعیها » نیز ضمیری دارد که باید این ضمیر مشخص شود و مترجم ضمیر را به امر خلافت بر گردانده و اینگونه معنی می‌کند: « آن دو شخص پستان‌های خلافت را چه سخت و قاطعانه میان خود تقسیم کردند ». در ادامه نیز مترجم توضیحی در گیومه می‌آورد که قطعا مهم است: « [ گویی چنین حادثه ای سرنوشت ساز جوامع در طول قرون و اعصار ، نه به تأملی احتیاج داشت و نه به مشورتی ] »

اطناب: جعفری در ترجمه بخشی از خطبه سوم که امام می‌فرماید: « ینحدر عَنّی السَّیْل ، و لا یرقی الی الطَّیْر... آورده است « سیل انبوه فضیلت‌های انسانی الهی از قله های روح من به سوی انسان‌ها سرازیر می شود. ارتفاعات سر به ملکوت کشیده امتیازات من بلندتر از آن است که پرندگان دور پرواز بتوانند هوای پریدن روی آن ارتفاعات را در سر بپروانند » در این عبارت ، انبوه کلمه‌ای است که جعفری از سیل متوجه شده و آن را آورده است و سیل را نیز با توجه اینکه امام در توصیف خود فرموده اند به یقین فضیلت‌های انسانی دانسته است و این فضیلت‌ها را نیز از سوی خدا دانسته نه فضیلت‌هایی که انسان‌ها قرار داده یا به رسمیت می‌شناسند و چون علم نیز در روح انسان نقش می‌بندد ایشان کلمه روح را در این عبارت آورده است. نکته دیگر نیز چون معمولا سیل از بالا به پایین می‌آید از کلمه سرازیر

می‌شود استفاده کرده و در عبارت بعدی نیز امام را به ارتفاعاتی تشبیه کرده و می‌گوید امتیازات من بلندتر است از آن که پرندگان به آن دست یابند و باز عبارت دور پرواز نیز از عباراتی است که ایشان اضافه نموده است و در آخر عبارت هوای پریدن روی آن ارتفاعات را در سر پیروانند نیز عبارتی است که ایشان به این جمله اضافه کرده است.

بهتر بود ایشان عبارت امام را اینگونه معنا می‌کردند فرود می‌آید از من سیل علم و نمی‌رسد به اوج من هیچ پرنده‌ای.

آراسته سازی: امام می‌فرماید: *وَاللّٰهُ لَقَدْ تَقَمَّصَهَا فُلَانٌ وَ إِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلِّيَّ مِنْهَا مَحَلَّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَا* ۱. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «و لا یرقی الی الطّیر» و مترجم اینگونه ترجمه می‌کند: «ارتفاعات سر به ملکوت کشیده امتیازات من بلندتر از آن است که پرندگان دور پرواز بتوانند هوای پریدن روی آن ارتفاعات را در سر پیروانند هوای پریدن روی آن ارتفاعات را در سر پیروانند و در این بخش، عبارت «ارتفاعات سر به ملکوت کشیده امتیازات من بلندتر از آن است» و «بتوانند هوای پریدن روی آن ارتفاعات را در سر پیروانند» تکه‌هایی است که مترجم به این عبارت به منظور زیبا سازی به متن افزوده است. *ینحدر عنّی السّیل*، و مترجم می‌گوید سیل انبوه فضیلت‌های انسانی الهی از قله‌های روح من به سوی انسان‌ها سرازیر می‌شود. که عبارت «انبوه فضیلت‌های انسانی الهی از قله‌های روح من» و عبارت «به سوی انسان‌ها» را در این بخش ترجمه به زیبایی آورده است

عبارتی که امام علیه السلام می‌فرماید: «إلی أن انتکث علیه فتله، و أجهز علیه عمله و کبت به بطلته» و مترجم آن را اینگونه ترجمه می‌کند: «سالها بر این گذشت و پایان زندگی سومی هم فرا رسید و رشته‌هایش پنبه شد و کردار او به حیاتش خاتمه داد و پرخوری به رویش انداخت» که مترجم در این بخش از ضرب المثل فارسی «رشته‌هایش پنبه شد» استفاده کرده است.

#### خطبه چهارم

عقلایی سازی: بنا اهدتیم فی الظّلماء، شما ای مردم، به وسیله ما دودمان محمد (ص) از تاریکی‌های جهل و فساد رها گشته، راه هدایت را در پیش گرفتید و تسنّمتم ذروه العلیاء و گام بر فراز اعتلا نهادید و بنا أفجرتم عن السّرار شب‌های تیره و تاریکیت را به وسیله تکاپوها و ارشادهای ما پشت سر گذاشتید، تا فروغ بامداد اسلام بر عقول و دل‌های شما درخشیدن گرفت ۲. وقر سمع لم یفقه الواعیه ناشنوا باد گوشی که نصایح رسا و سازنده را در نیابد ۳، و کیف یراعی النّبأ من أصمّته الصّیحه ۴ کسی که فریاد بلند گوشش را کوبیده و کر ساخته است، چگونه از صدای ضعیف تأثر خواهد پذیرفت؟ ربط جنان لم یفارقة الخفقان ۵. پیوسته با خدایش باد دلی که از لرزش و هیجان محبت الهی و احساس عظمت خداوندی جدا نمی‌گردد ما زلت أنتظر بکم عواقب الغدر، من همواره انتظار بروز نتایج خیانتگری شما را می‌کشیدم و آثار فریب‌خوردگی شما را با فراستم دریافتی بودم.

شفاف سازی: امام می‌فرماید: «بنا اهدتیم فی الظّلماء و تسنّمتم ذروه العلیاء» و مترجم ضمیر «نا» را خاندان پیامبر ترجمه می‌کند و می‌گوید: «شما ای مردم، به وسیله ما دودمان محمد (ص) از تاریکی‌های جهل و فساد رها گشته، راه هدایت را در پیش گرفتید و گام بر فراز اعتلا نهادید» ضمناً گفته می‌شود که این خطبه بعد از کشته شدن طلحه و زبیر ایراد شده است.

اطناب: امام علی علیه السلام می‌فرماید: بنا اهدتیم فی الظّلماء، و تسنّمتم ذروه العلیاء ۱، و بنا أفجرتم عن السّرار ۲. وقر سمع لم یفقه الواعیه ۳، و کیف یراعی النّبأ من أصمّته الصّیحه ۴؟ ربط جنان لم یفارقة الخفقان ۵. ما زلت أنتظر بکم عواقب الغدر، و أتوسّمکم بحلیه المغترّین ۶، حتّی سترنی عنکم جلباب الدّین، و بصّرنیکم صدق النّیّه ۷. أقمت لکم علی سنن الحقّ فی جوادّ المضلّه، حیث تلتقون و لا دلیل، و تحتفرون و لا تمیهون ۸. الیوم أنطق لکم العجماء ذات البیان ۹. عزب رأی امرئ تخلف عنّی ۱۰ ما شککت فی الحقّ مذ أریته ۱۱. لم یوجس موسی علیه السّلام خیفه علی نفسه، بل أشفق من غلبه

الْجَهَال و دول الضَّلَال ۱۲ اليوم تواقفنا على سبيل الحقّ و الباطل ۱۳.  
من وثق بماء لم يظماً ۱۴

شما ای مردم ، به وسیله ما دودمان محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) از تاریکی های جهل و فساد رها گشته ، راه هدایت را در پیش گرفتید و گام بر فراز اعتلا نهادید در این عبارت مترجم ، منظور امام علی علیه السلام را اینگونه بیان می کند که « نا » منظور خاندان پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله وسلم هستند

در عبارت بعدی : شب های تیره و تاریک جاهلیت را به وسیله تکاپوها و ارشادهای ما پشت سر گذاشتید ، تا فروغ بامداد اسلام بر عقول و دل های شما درخشیدن گرفت ، ناشنوا باد گوششی که نصایح رسا و سازنده را در نیابد که در این عبارت شب ها ، با اضافه کردن چند صفت ، زیباتر شده است: «شب های تیره و تاریک جاهلیت».

و بعد می گوید کسی که فریاد بلند گوشش را کوبیده و کر ساخته است ، چگونه از صدای ضعیف تأثر خواهد پذیرفت ، پیوسته با خدایش باد دلی که از لرزش و هیجان محبت الهی و احساس عظمت خداوندی جدا نمی گردد. و در این عبارت « از لرزش و هیجان عظمت الهی » به ترجمه افزوده شده است

و در عبارت دیگری می فرماید من همواره انتظار بروز نتایج خیانتگری شما را می کشیدم و آثار فریب خوردگی شما را با فراستم دریافته بودم ، پرده دین مرا از دیدگان شما پوشیده ، صدق نیت و صفای درونم حقیقت شما را بر من آشکار ساخته است

و باز در بخش دیگری: امروز کلمات و رویدادهای گنگ و بی زبان را که تنها برای گوش های شنوایی دارند ، به سخن گفتن وادار می سازم. عبارت « کلمات » و « بی زبان » و « را که تنها برای گوشهای شنوایی دارند » به ترجمه افزوده است

همان طور که مشاهده می شود ، در این خطبه ، مترجم با آوردن کلمات و عبارات کوتاه و بلند سعی کرده است آن چه در متن مخفی مانده است را به خوبی آشکار سازد و گاهی این کار را به منظور زیبایی کلام آورده است.

آراسته سازی: در خطبه چهارم امام علی علیه السلام می فرمایند: و بنا أفجرتم عن السرار ۲. وقر سمع لم يفقه الواعیه ۳، و كيف يراعى النبأ من أصمته الصيحه ۴؟ ربط جنان لم يفارقه الخفقان ۵. ما زلت أنتظر بكم عواقب الغدر شما ای مردم ، به وسیله ما دودمان محمد (ص) از تاریکی های جهل و فساد رها گشته ، راه هدایت را در پیش گرفتید و گام بر فراز اعتلا نهادید ۱ شب های تیره و تاریک جاهلیت را به وسیله تکاپوها و ارشادهای ما پشت سر گذاشتید ، تا فروغ بامداد اسلام بر عقول و دل های شما درخشیدن گرفت ۲ ناشنوا باد گوششی که نصایح رسا و سازنده را در نیابد ۳. کسی که فریاد بلند گوشش را کوبیده و کر ساخته است ، چگونه از صدای ضعیف تأثر خواهد پذیرفت ۴ ، پیوسته با خدایش باد دلی که از لرزش و هیجان محبت الهی و احساس عظمت خداوندی جدا نمی گردد ۵ من همواره انتظار بروز نتایج خیانتگری شما را می کشیدم و آثار فریب خوردگی شما را با فراستم دریافته بودم.

### خطبه پنجم

عقلایی سازی: أيتها الناس ، شقوا أمواج الفتن بسفن النّجاه ای مردم ، امواج طوفانی فتنه ها را که حیات شما دریانوردان اقیانوس هستی را به تلاطم انداخته است ، با کشتی های نجات بشکافید و پیش بروید ۱ ، و عرجوا عن طريق المنافره ۲ از راه عداوت و نفرت از یکدیگر برگردید و طریق مهر و محبت پیش بگیرید ، وضعوا تیجان المفاخره ۳. تاج های فریبای مباحات و افتخار یکدیگر را از تارک خود برداشته بر زمین نهید ، أفلح من نهض بجناح ، أو استسلم فأراح ۴. آن کس به مقصود خویش نائل گشت که پر و بالی داشت و پرواز در آمد ، یا فاقد قدرت بود ، از هجوم به مخاطرات خودداری کرد و آسوده گشت هذا ماء آجن ، و لقمه يغصّ بها أكلاها ۵ اینگونه زمامداری مانند آبی کثیف است که با مشقت بیاشامند و چونان لقمه ناگوار است که با خوردنش به غصّه و اندوه گرفتار آیند. و مجتنی الثمره لغیر وقت ایناعها كالزّارع بغیر أرضه ۶ کسی که دست به چیدن میوه نارس برد ، چونان کشاورزیست که در غیر زمین خود بکارد.

شفاف سازی: در این خطبه شفاف سازی وجود ندارد.

اطناب: در این خطبه اطناب نیز زیاد دیده نمی‌شود.

آراسته سازی: در خطبه پنجم صنعت آراسته سازی بسیار دیده می‌شود *أَيُّهَا النَّاسُ، شَقُّوا أَمْوَاجَ الْفَتَنِ بِسُفْنِ النَّجَاهِ*، ای مردم، امواج طوفانی فتنه‌ها را که حیات شما دریا نوردان اقیانوس هستی را به تلاطم انداخته است، با کشتی‌های نجات بشکافید و پیش بروید. در این بخش کلمه طوفان به امواج فتنه‌ها اضافه شده است و بعد به دلیل اینکه امام علی علیه السلام فتنه‌ها را به امواج تشبیه کرده اند، جعفری عبارت بعدی را به آن اینگونه می‌افزاید شما دریا داران اقیانوس هستی را به تلاطم انداخته است.

در ادامه خطبه امام می‌فرمایند: «و عَرَّجُوا عَنْ طَرِيقِ الْمَنَافِرَةِ» و جعفری اینگونه معنا می‌کند: «از راه عداوت و نفرت از یکدیگر برگردید» و عبارت بعدی را که به نظر مترجم تالی تلو بخش اول است آورده و ادامه می‌دهد «و طَرِيقَ مَهْرٍ وَ مَحَبَّتِ بِبَغِيرٍ» چون به نظر می‌رسد مترجم از این رو این بخش را اضافه می‌کند که می‌داند کسی که از دشمنی با کسی خود را بر کنار بداند به راه محبت و مهر خواهد رفت.

در عبارت بعدی امام می‌فرمایند «وَضَعُوا تَبِجَانَ الْمَفَاخِرَةِ» مترجم می‌گوید: «تاج‌های فریبای مباهات و افتخار یکدیگر را از تارک خود برداشته بر زمین نهید» امام علی علیه السلام تفاخر و برتری طلبی را به تاج تشبیه کردند و می‌فرمایند آن‌ها را پایین بگذارید و مترجم کلمه «فریبا» - که صفت فاعلی از مصدر فریب است - را به آن افزوده است و در ادامه عبارت «افتخار به یکدیگر» را نیز آورده است که یک عبارت مترادف برای تفاخر است و همچنین عبارت «از تارک خود» که به معنای «سر» و چون تاج بر سر گذارده می‌شود این عبارت را آورده است و ضوعوا به معنای قرار دادن است اما چون فرد باید تاج مفاخره را از سر خود بردارد مترجم، عبارت «به زمین» را نیز افزوده است. بهتر بود مترجم عبارت امام علیه السلام را به همان صورت ترجمه می‌کرد یعنی: «تاج مفاخره را واگذارید».

در عبارت بعدی آمده است: «أَفْلَحَ مَنْ نَهَضَ بِجَنَاحٍ، أَوْ اسْتَسْلَمَ فَأَرَّاحَ» و جعفری اینگونه معنا کرده است: «آن کس به مقصود خویش

نائل گشت که پر و بالی داشت و به پرواز در آمد، یا فاقد قدرت بود، از هجوم به مخاطرات خودداری کرد و آسوده گشت». «أَفْلَحَ» به معنای به مقصود خویش نائل گشت ترجمه شده است. نهض نیز به معنای «به پرواز در آمد» ترجمه شده است این مفهوم به دلیل استفاده از کلمه «جناح» چنان معنا شده است. بهتر بود گفته می‌شد «رستگار شد کسی که با بال اوج گرفت».

### نتیجه‌گیری

از مواردی که بیان شده می‌توان نتیجه گرفت که نکات گفته شده توسط برمن، بسیار برای ترجمه عربی به فارسی و سخنی به وزن و اندازه نهج البلاغه برای مترجم، قابل تطبیق است. نظریه برمن ولی توجه زیادی به اصالت زبان مبدا داشته و می‌خواهد که از اصالت آن کاسته نگردد. اما مترجم شفاف سازی و اطنابی که در ترجمه برمن به عنوان تحریف نام برده شده است باید در ترجمه نهج البلاغه آورده شود زیرا به فهم این کلام وزین و ارزشمند کمک می‌کند، چه بسا امام عباراتی را به صورت موجز و گاهی در کنار هم عباراتی که ضد یکدیگر هستند و اگر کلمات و عبارات توصیفی و یا توضیحات مترجم نباشد، فهم آن به درستی صورت نمی‌گیرد، امام علی علیه السلام در اغلب خطب، مرجع ضمیر را معرفی نکرده اند و این به جهت ایجاز و شکلی و بلاغت جملات امام است اما با توجه به اینکه کتاب نهج البلاغه یک کتاب ارزشمند و در کنار قرآن قرار دارد و اغلب همه اقشار با هر سطح سواد از آن بهره می‌برند ناگزیر باید مراجع به خوبی ترجمه و مفهوم آن‌ها بیان شود به دلایلی که ذکر شد نمی‌توان گفت ترجمه محمد تقی جعفری، به قواعد ترجم برمن بسیار پایبند بوده است.

### مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

### تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ گونه تضاد منافی وجود ندارد.

## EXTENDED ABSTRACT

The study examines Allameh Jafari's translation of the first five sermons of Nahj al-Balagha using Antoine Berman's translation theory. Nahj al-Balagha is a foundational Islamic text containing the sermons, letters, and aphorisms of Imam Ali. Due to its profound linguistic, philosophical, and rhetorical depth, translating it into other languages poses significant challenges. Among the numerous Persian translations of Nahj al-Balagha, Allameh Jafari's work is one of the most notable, given his extensive exegetical and philosophical insights. However, despite his remarkable expertise, his translation has been subject to critique regarding its faithfulness to the original Arabic. Berman's translation theory, rooted in foreignization and fidelity to the source text, serves as an ideal framework for evaluating Jafari's approach. Berman argues that a translator must preserve the linguistic and structural integrity of the source language to prevent what he terms "deforming tendencies" in translation (Berman, 1999). The study applies four key components of Berman's morphological translation critique: rationalization, clarification, expansion, and ennoblement, assessing whether Jafari's translation aligns with Berman's principle of fidelity to the original text. By analyzing the instances in which Jafari alters, expands, or simplifies the Arabic source, the research highlights whether his translation remains a valid representation of Nahj al-Balagha or if it deviates from its linguistic and conceptual essence. The research employs a descriptive-analytical methodology, conducting a detailed textual comparison between Jafari's Persian translation and the Arabic original. This analysis seeks to determine whether Jafari's translation exhibits tendencies identified in Berman's framework as distortions, such as the imposition of clarity where ambiguity exists in the original text. The study reveals that Jafari frequently engages in rationalization by restructuring sentences to conform to Persian syntactic norms, which often alters the poetic and rhetorical impact of the Arabic source. For example, in translating Imam Ali's

descriptions of divine attributes, Jafari frequently inserts clarifications regarding theological and philosophical concepts, potentially providing the reader with a more accessible interpretation but at the cost of textual fidelity (Shirvani Deyani et al., 2021). This pattern is evident in his handling of complex metaphors and elliptical expressions in Nahj al-Balagha, where explanatory phrases are added to ensure comprehensibility. While this strategy aligns with a target-oriented translation approach, it stands in contrast to Berman's insistence on maintaining the original's linguistic strangeness and structural uniqueness. Furthermore, Jafari's use of Persian idiomatic expressions and stylistic embellishments, while rendering the text more engaging for Persian readers, raises concerns about whether his translation represents Imam Ali's speech as closely as possible or if it introduces interpretative layers that diverge from the original.

Another key aspect of the study is the analysis of Jafari's handling of redundancy and repetition in Nahj al-Balagha. Arabic rhetorical tradition often employs repetition as a means of emphasis, reinforcing key theological and philosophical messages. Berman warns against what he terms "expansion," where a translator elongates a text unnecessarily, either by inserting additional explanatory content or by reformulating concise expressions into lengthier paraphrases (Ahmadi, 2013). Jafari's translation demonstrates this tendency, particularly in passages where Imam Ali employs rhythmic and repetitive structures for rhetorical impact. In such instances, Jafari opts for stylistic variations, breaking the repetition and sometimes substituting synonymous expressions in Persian. While this technique makes the translation more fluid in Persian, it detracts from the rhythmic cadence and persuasive force present in the Arabic original. Similarly, his translation often modifies sentence structures to fit the Persian literary tradition, smoothing out the Arabic text's structural complexities. Berman argues that this "rationalization" disrupts the inherent textual rhythm and ideological underpinnings of a work,

particularly one as linguistically rich as Nahj al-Balagha (Munday, 2010). Jafari's approach, therefore, raises fundamental questions about the balance between readability and textual authenticity in the translation of religious and philosophical texts.

In addition to rationalization and expansion, the study explores the role of clarification in Jafari's translation. Berman identifies "clarification" as a deforming tendency wherein a translator removes ambiguities present in the source text, thereby limiting the reader's interpretative possibilities (Niazi et al., 2020). In Jafari's case, this tendency is particularly evident in his translation of theological concepts and allegorical statements. Nahj al-Balagha often employs complex metaphors and ambiguous phrasing to convey layered meanings, leaving room for multiple interpretations. Jafari, however, frequently resolves these ambiguities by incorporating explanatory phrases, thereby guiding the reader toward a specific understanding. For instance, in passages discussing divine justice and human free will, Jafari occasionally integrates philosophical terminology that aligns with his own scholarly interpretations. While such insertions provide clarity, they also risk narrowing the interpretative scope of the text, contradicting Berman's principle that a translation should preserve the ambiguities of the original (Rahimi Khoighani, 2018). By clarifying difficult passages, Jafari may inadvertently impose his own exegetical viewpoint onto the translation, a challenge that is particularly significant when dealing with a text as historically and theologically significant as Nahj al-Balagha.

The final aspect of the study focuses on ennoblement, another key deforming tendency identified by Berman. Ennoblement occurs when a translator consciously elevates the stylistic register of the target text, making it more refined or poetic than the original. This is particularly relevant in Jafari's translation, as he frequently employs an elevated literary style to match the rhetorical grandeur of Nahj al-Balagha. While this approach may be aesthetically appealing to Persian readers,

it occasionally results in shifts in meaning. For example, in passages where Imam Ali uses direct and forceful language, Jafari's translation sometimes softens the tone or introduces additional poetic elements to enhance literary beauty. Berman criticizes this practice, arguing that it distorts the pragmatic intent of the source text (Afzali & Sanaei, 2020). Moreover, in some instances, Jafari's preference for archaic Persian vocabulary, while evoking a classical tone, creates barriers to comprehension for contemporary readers. This finding highlights a central tension in translation studies: whether the translator should prioritize linguistic beauty over conceptual precision. The study suggests that while Jafari's translation maintains much of Nahj al-Balagha's poetic elegance, it also introduces stylistic embellishments that alter the text's original impact.

## References

- Afzali, F., & Sanaei, H. (2020). Evaluating the Translation Strategies of Tahereh Saffarzadeh Based on Antoine Berman's Text Distortion Factors (Case Study: Surah Al-Nisa). *Linguistic Studies of the Quran*(1).
- Ahmadi, M. R. (2013). Antoine Berman and the Theory of Deforming Tendencies. *Biannual Journal of Foreign Language and Literature Criticism*, 6(10), 1-19.
- Bavandpouri, Z., Hemmati, S., Zeini Vand, T., & Salimi, A. (2021). Analyzing the Critical Views of Youssef Hossein Bakkar on the Arabic Translations of Khayyam's Quatrains Based on Antoine Berman's Theory of Deforming Tendencies. *Translation Studies in Arabic Language and Literature*, 11(24), 184-216.
- Berman, A. (1999). *La Traduction et la Lettre ou l'Auberge du Lointain*. Seuil.
- Esmaeilzadeh, H., Gheibi, A.-A., & Ashouri, R. (2018). A Critique and Review of the Translation of Selected Sermons from Nahj al-Balagha Based on the Three Types of Lexical Cohesion (A Case Study of Mousavi Garmaroudi's Translation). *Nahj al-Balagha Research Journal*, 6(23), 113-127.
- Fakhouri, H. (1986). *Al-Jami' fi al-Adab al-Arabi (Comprehensive Work on Arabic Literature)*. Dar Al-Jeel.
- Farhadi, M., Mirzaei Al-Hosseini, S. M., & Nazari, A. (2017). A Critique and Review of Redundancy and Explanation in the Translation of Al-Sahifa Al-Sajjadiyya Based on Antoine Berman's Theory

- (Case Study: Ansarian's Translation). *Biannual Scientific-Research Journal of Translation Studies in Arabic Language and Literature*, 7(17), 31-55.
- Jafari, M. T. (2017). *Translation of Nahj al-Balagha*. Islamic Culture Publishing.
- Karimian, F., & Aslani, M. (2016). The Role of Fidelity to an Author in Translation (A Comparative Study of Ghasem Rubin's Translations of Marguerite Duras' Works). *Language and Translation Studies*(6), 120-138.
- Ladmiral, J. R. (1994). *Traduire: Théorèmes pour la traduction*. Gallimard.
- Mahdipoor, F. (2010). A Review of the Evolution of Translation Theories and an Examination of Text Distortion from Antoine Berman's Perspective. *Ketab-e-Mah Adabiyat*(155), 57-63.
- Munday, J. (2010). *Introducing Translation Studies: Theories and Applications*. Nashr-e-Elm.
- Nasri, A. (2016). *Seeker of Thoughts (Life, Works, and Ideas of Mohammad Taqi Jafari)*. Organization for the Publication of the Institute of Culture and Islamic Thought.
- Niazi, S., Asghari, J., & Hashemi, A. S. (2020). Assessing the Efficiency of Berman's Model in Evaluating Quran Translations (Case Study: The Rationalization Tendency). *Scientific Journal of Linguistic Research*, 12(36), 111-139.
- Niazi, S., & Hashemi, A. S. (2019). Evaluating the Effectiveness of the Clarification Component of Berman's Model in Quran Translation Assessment (Case Study: Rezaei Esfahani's Translation). *Language and Translation Studies*, 52(4), 161-193.
- Rahimi Khoighani, M. (2018). Deforming Tendencies in Daryoush Shaheen's (1982) Translation of Letter 31 from Nahj al-Balagha Based on Antoine Berman's Theory (2010). *Quran and Hadith Translation Studies*, 5(10), 47-85.  
<https://sid.ir/paper/264548/fa>
- Safavi, K. (1992). *Seven Discourses on Translation*. Markaz.
- Salimi, Z., & Nazari, A. (2022). A Critique of Dashti's Translation of Nahj al-Balagha Based on Ladmiral's Perspective (Case Study: The Last Ten Sermons). *Alavi Research Journal*, 13(1).
- Samimi, M. R. (2012). A Review of the Translation of "Hills Like White Elephants" Based on Antoine Berman's Text Distortion System. *Ketab-e-Mah Adabiyat*(65), 44-49.
- Shirvani Deyani, R., Balavi, R., & Jaberi Ardakani, S. N. (2021). Analyzing Deforming Tendencies in Mohammad Nouraldin's Arabic Translation of Khayyam's Quatrains Based on Antoine Berman's Perspective. *Translation Studies in Arabic Language and Literature*, 11(24), 39-66.